

انقلاب ایران، ژئوکالچر مقاومت، گفتمان جهان اسلام

مهدي عباسي^۱

چکیده

اگر چه بسیاری سعی کرده‌اند انقلاب اسلامی ایران را در ردیف سایر انقلاب‌ها و تحولات معمول دنیا بدانند اما در عمل نظرات آنان با واقعیت‌ها فاصله زیادی دارد چرا که ایدئولوژی آن اسلام ناب محمدی و برخاسته از توده‌های عمومی مردم و از همه مهمتر رهبری حضرت امام خمینی (ره) می‌باشد در کنار آن انقلاب ایران زمانی رخ داد که نظام بین‌الملل از شرایط خاص دو قطبی برخوردار بوده و تقریباً تمامی کشورهای دنیا در بلوک‌بندی دوران جنگ سرد و در ترتیبات امنیتی و به خصوص در میان دو قطب آمریکا و شوروی قرار داشتند ولی آنچه مسلمه این است که ظهور یک انقلاب دینی و تاسیس یک نظام سیاسی مبتنی بر اسلام در نظام بین‌الملل، نه تنها راه‌هایی از سلطه را به مردم آموخت، بلکه نخبگان را نیز با راهی نو آشنا کرد. حال پرسش اصلی پژوهش این است که: انقلاب اسلامی ایران، چه تأثیراتی بر نظام بین‌الملل داشته است؟ و این تأثیرات ناشی از چه پارادایم جدیدی در روابط بین‌الملل در فضای دو قطبی بوده است؟ و نیز واکنش کشورها به خصوص قدرت‌های جهانی به این پارادایم چه بوده است؟

واژه‌گان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، نظام بین‌الملل، گفتمان سیاسی جدید، دولت دینی، مقاومت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام‌نور، ایران (نویسنده مسئول) Mahdi.Abbasi95@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۵

مقدمه

تحلیل انقلاب اسلامی ایران، در سطح کلان نشان می‌دهد که انقلاب ایران، اساساً در تعارض با نظام ناعادلانه‌ی بین‌المللی به وقوع پیوست و ارزش‌ها و هنجارهایی را مطرح کرد که با منافع قدرت‌های خاص حامی وضع موجود، مغایرت داشت. آموزه‌های اسلام در مورد نظام‌های بین‌الملل، اساس شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. انقلاب اسلامی خصلتی جهانی، و شعارهای آن بر نفی سلطه‌ی قدرت بیگانه متمرکز است و به نوعی پارادایم نو در عصر جدید در عرصه روابط بین‌الملل را مطرح می‌کند چرا که نگرش‌های مختلف، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی در یک نکته هم مشترکند و آن اینکه انقلاب منشاء تحول شگرف در روابط سیاست، اجتماعی، اقتصادی یک جامعه است. انقلاب تحولی، بنیادین در جوامع محسوب می‌شود و پیامدهای مختلفی را به همراه دارد و حاصل هر انقلابی ایجاد ساختار جدید، نهادهای نو، باز تولید مفاهیم جدید تازه می‌باشد استین روکان محقق معروف نروژی و صاحب آثار ارزشمند در سیاست تطبیقی، انقلاب را یکی از عوامل مهم و تاریخی در تغییر بنیادین روابط اجتماعی دانسته و بر این باور است که «انقلاب، با دگرگون نمودن شکاف‌های اجتماعی و ایجاد شکاف‌های اساسی جدید و ساختاری در جامعه، صف آرای‌ها و تعارضات جدیدی در جامعه می‌شود. و آرایش نیروهای اجتماعی و سیاسی را بر محور خواسته‌های جدید سامان می‌دهد.» حاصل آنکه انقلاب اسلامی ایران که به اعتراف محققان و پژوهشگران بی‌طرف، بزرگترین حادثه نیمه قرن بیستم در عرصه روابط بین‌الملل می‌باشد، نه تنها نظام پاتریمونالی را سست نمود، بلکه گفتمان جدیدی را ایجاد کرد که در ادبیات سیاسی انقلابیون جهان موثر واقع شد و به ویژه مسلمانان جهان را سخت تحت تاثیر قرار داد و در دنیای سیاست بین‌الملل، پارادایم اسلام سیاسی بعنوان پارادایم مسلط قرن بیستم غرب را به چالش طلبیده و به عنوان یک گفتمان مسلط در جهان تبدیل شده است.

این پژوهش در راستای رسیدن به این سوال است که انقلاب اسلامی ایران، تا چه حدی توانسته به عنوان یک گفتمان و پارادایم جدید در دنیای سیاست بین الملل تاثیرگذار باشد؟

مفهوم و ویژگی های نظام بین الملل:

International system مجموعه ای از دولت ها یا بازیگران بین المللی که به طور منظم در کنش با یکدیگرند و در نتیجه تا حدی نسبت به یکدیگر دارای وابستگی متقابل می باشند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴) ویژگی های نظام بین الملل عبارتند از:

الف- مهمترین ویژگی نظام بین الملل این است که عنصر و عامل اصلی تشکیل دهنده و به وجود آورنده ی یک کشور است. با توجه به اینکه تصمیم گیرندگان و برگزیدگان سیاسی در پویش سیاستگذاری نقش تعیین کننده ای دارند.

ب- خصوصیت دوم این است که گاهی محور و هسته ی اصلی نظام مزبور فقط دو یا چند کشور خاص است که روابط و اعمال متقابل سایر کشورها را تحت نفوذ و تاثیر خود قرار می دهد و مرکز ثقل نظام و سیاست بین الملل به شمار می آید.

ج- خصوصیت سوم نظام بین الملل ثبات یا عدم ثبات و یا به تغییر دیگر تغییرپذیری و تحول آن است. نظام بین المللی وقتی ثابت است که عاملین و اجزاء متشکله نظام معلوم و مشخص بوده و رفتار و اعمال متقابل آنها قابل پیش بینی باشد. وقتی که بعضی از شرکت کنندگان (کشورها) در نظام اهمیت خود را از دست داده و اعمال و نشر و واکنش آنها غیر قابل پیش بینی باشد، نظام بین الملل غیر ثابت است این وضع معمولاً وقتی که روی می دهد که نظام بین المللی جدیدی در حال تکوین باشد. (بهزادی، ۱۳۵۲: ۵۱-۵۲)

ساختار نظام بین الملل:

بر اساس تعریف دسلر، ساختار نظام بین الملل عبارت است از «قواعد و منابع»، وی معتقد است قاعده در اصلی ترین مفهومش دریافت چگونگی عمل کردن یا ادامه دادن تحت

شرایط خاص اجتماعی می‌باشد، کوهن نیز در مطالعه‌ی روابط بین‌الملل از اصطلاح «قواعد بازی» در روابط میان دولت‌ها استفاده می‌کند.

مورگنتا نیز سه نوع هنجار یا قاعده‌ی رفتاری را بیان می‌کند اخلاق، رسوم و قانون. هر قاعده‌ی رفتاری دو عنصر دارد: فرمان و ضمانت اجرا. هیچ فرمان خاصی مختص هنجار خاصی نیست. (قتل نفس مکن) می‌تواند فرمان اخلاق، رسوم یا قانون باشد، ضمانت اجرا است که این سه نوع قاعده‌ی رفتاری را از یکدیگر متمایز می‌کند. (ستوده، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یکی از دو بنیان نظام دو قطبی، انگاره‌های سیاسی و دیدگاه‌های نظری متعددی در تلاش برای تبیین شرایط متحول و نوین بین‌الملل و ناظر بر فرایند تغییرات جهانی سر بر آوردند. رویکردهای جدید هر کدام در عین تشریح و بررسی چرایی جهانی نو سعی کردند «نقشه جهانی» تازه‌ای برای پایدار نمودن صلح و کاهش منازعات و تهدیدات، به پایین‌ترین سطح ممکن ترسیم کنند. پایان تاریخ مهم‌ترین رویکرد و نظریه‌ای می‌باشد که هر کدام با تبیین ژئوپلیتیک و زیر ساخت‌های مربوط به خود، وجهی خاص از جهان پیچیده در ساختار نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. (واعظی، ۱۳۸۳: ۳۳) براین اساس، تغییر نظم جهانی و تحلیل روابط بین‌الملل به گونه‌ای که انقلاب و پیامدهای تعاملی، آن را در نظر گیرد. مستلزم مقابله با روابط وابستگی مبتنی بر نظام قالب رئالیسم سیاسی است، رئالیسم سیاسی از نظر هستی‌شناسی برای بازیگران غیر دولتی محلی در نظر نمی‌گیرند و با تاکید بر نقش فزاینده دولت‌ها و روابط بین‌الملل، از تاثیرگذاری نیروهای فروملی بر صحنه روابط بین‌الملل غفلت می‌نمایند اگر انقلاب‌ها را به عنوان یک نیروی اجتماعی ملی در نظر بگیریم که مهم‌ترین ویژگی‌اش برقراری یک نظام جدید در درون دولت‌های ملی و نیز در سطوح بین‌الملل از طریق صدور آن در پی تعریف مجدد قواعد هنجارها، ارزش‌ها، شیوه‌ها زندگی و هویت می‌باشد لذا رهیافت رئالیسم توان تحلیل پدیده انقلاب را در دو سطح ندارد، در عین حال رئالیسم می‌خواهیم با حفظ مفروضات و مولفه‌های اصلی نظریه خود، دگرگونی‌های نظام بین‌الملل را

تبیین کند. (بزرگی، ۱۳۷۷: ۲۱۷) به عبارت دیگر، باید مشخص ساخت که آیا انقلاب‌ها در رویارویی با نظام بین‌الملل موجود در پی تغییرات اصلاحی یا تحولات ریشه‌ای هستند؟ آیا انقلاب‌ها در پی نقد نظم موجود نظام بین‌الملل و حل مشکلات جهانی داخل یا از نگاه بیرونی‌اند؟

آیا انقلاب‌ها درصدد ایجاد یک گفتمان و نظام معنایی جدیدی متفاوت از گفتمان قبلی‌اند؟ کاکس در ارزیابی نظریه رئالیسم در روابط بین‌الملل بر نگاه بیرونی به عنوان نظریه انتقادی توجه می‌کند که می‌تواند پاسخ مناسبی به فرو بستگی‌های نظریه رئالیسم بدهد. بر این اساس، فهم انقلاب از منظر انتقادی یا برون رفت از نظریه روابط بین‌الملل امکان‌پذیر است، نظریه‌ای که ایجاد تمایز میان محیط داخلی و خارجی را رد می‌کند. از سوی دیگر در بحث انقلاب و نظریه روابط بین‌الملل در ساختار نظام بین‌الملل باید به ابعاد فراملی، نه فقط بین‌الملل رخداده‌ها توجه نمود. براساس نظریه فراملی گرایان آنچه می‌تواند وضعیت کنونی نظام بین‌الملل را تحلیل کند سطح تحلیل فراملی است که در آن تمایزی میان سیاست حاد و سیاست عادی وجود ندارد. (روزنا، ۱۳۸۲: ۲۱) رهیافت رئالیسم از آنجا که سیاست بین‌الملل را از سیاست خارجی دولتها متمایز می‌سازد. افقی برای سطح مفهومی انقلاب نمی‌گشاید و فرو بستگی حاکم بر این نظریه در پی پاسخ به انقلاب‌ها در چارچوب محدود واقع‌گرایی یا ساختارگرایی می‌باشد. نویفلد می‌گوید:

نظریه سنتی روابط بین‌الملل از طریق شی‌سازی نظم جهانی به حفظ روابط وابستگی مبتنی بر انجماد ایدئولوژیک کمک کرده است. (ستوده، ۱۳۸۵: ۲۷۳)

انقلاب از دیدگاه اسلام:

انقلاب مورد نظر اسلامی انقلابی است که عوامل محتوا، رهبری، روش، اهداف و خصوصیات دیگر آن کاملاً اسلامی بوده و در راستای تاریخ و تحقق ارزش‌های الهی برپا شده باشد. چنین انقلابی نه تنها تداوم یافته انقلابی است که با ظهور اسلام و آغاز رسالت

پیامبر خاتمِ صلی الله علیه و آله - در ۱۴ قرن پیش تجلی یافت بلکه اساساً ریشه در انقلاب‌ها و نهضت توحیدی انبیاء - گذشته از آدم تا خاتم دارد که قرآن کریم در آیات متعدد بر این اتصال و استمرار انقلاب توحیدی اسلام به انقلاب‌ها و حرکت‌های توحیدی پیامبران گذشته تاکید می‌ورزد.

لذا اصول اساسی یک انقلاب اسلامی در تمایز با انقلاب‌های دیگر عبارت است از:

- ۱- توحید: قدرت، حکومت و سلطنت منحراً از آن خدا است.
- ۲- نبوت: هر حرکت و نهضت انقلابی از دیدگاه اسلام می‌بایست ناظر به یکی از مسئولیت‌های فوق می‌باشد.
- ۳- عدل: وظیفه مسلمانان بر پایی و پشتیبانی از حکومت عدل در روی زمین است آیات فراوانی در قرآن کریم، انقلاب علیه ظلم و بی‌عدالتی و استقرار حکومت عدل الهی را خواستار گردیده و آن را وظیفه دینی مسلمانان نامیده‌اند.
- ۴- امامت: بر نص قرآن کریم بشر به عنوان وظیفه و جانشین خداوند بر روی زمین منصوب گردیده تا در استقرار حکومت بر زمین بکوشد و برای نیل به این مقصود خداوند به ارسال رُسل پرداخت.
- ۵- معاد: از آنجا که خداوند افراد بشر و مسلمانان را در فهم، پذیرش و عمل به مسئولیت‌های خود آزاد نهاده است تا به میل خود، سرنوشت و سعادت یا خسران خویشتن را انتخاب کنند بنابراین افراد بشر خود مسئول نوع رفتار یا حکومتی که انتخاب می‌کنند می‌باشند.

ویژگی‌های انقلاب:

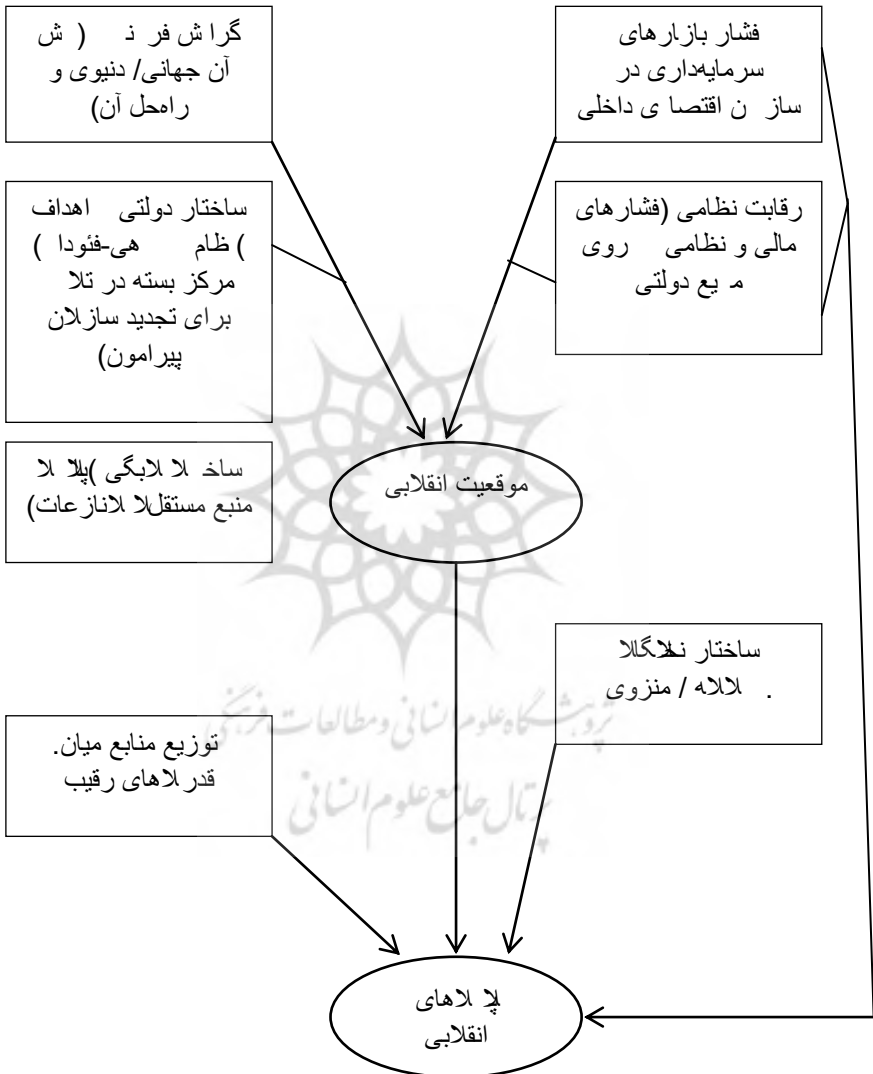
- به رغم فقدان یک تعریف مورد توافق همگانی در باب انقلاب‌های اجتماعی، با توجهی دقیق به تعاریف مختلف درباره این پدیده ویژگی‌های زیر را می‌توان بر آن بیان نمود:
- پدیده‌ای اجتماعی است.

- نارضایتی عمیق از شرایط موجود است.
 - ایدئولوژی جدید در انقلاب به جای ایدئولوژی رسمی حکومت موجود
 - رهبری
 - مردمی
 - تغییر عمیق در بخش‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی (قجری، ۱۳۹۳: ۱۱)
- یکی از نظریه پردازان نسل سوم با نظریه ساختاری در باب انقلاب‌ها ساموئل نوآیزنشتات است که در اثرش تحت عنوان انقلاب و دگرگونی جوامع اظهار داشت برای شکل‌گیری موقعیتی انقلابی باید پیش شرط‌های معینی در ساختار دولت و نیز نخبگان داشته باشد او علل اصلی زوال رژیم سنتی را تشدید فشارهای بین‌المللی و رویدادهای تضعیف‌کننده‌های در ساختار نظام بین‌الملل می‌داند. او عوامل تاثیرگذار بر پیامدهای انقلاب را نیز مورد بحث و به باور وی منابع در دسترس نخبگان و فشارهای بین‌المللی بر پیامد کشمکش‌های درون نخبه‌ای و نیز فرایند نهاد سازی پسا انقلابی اثرگذار است. او دریافت نوع و چیدمان نخبگان انقلابی نیز بر پیامدهای انقلاب‌ها تاثیر می‌گذارد فضای بینش آیزنشتات را می‌توان به وضوح در خصوص تاثیر جهت‌گیری فرهنگی بر روی تحول سیاسی مشاهده کرد.

شکل: تحلیل آیزنشتات در خصوص انقلاب‌ها

پیش‌شرط‌های انقلاب

فشارهای ن‌المللی



(گلدستون، فوران ۱۳۹۳: ۷۴)

ایدئولوژی و ماهیت انقلاب اسلامی ایران:

اسلام دینی جامع و کامل و در برگیرنده تمام جنبه‌های زندگی بشر - چه فردی و چه اجتماعی می‌باشد و در همه حیطه‌ها از جمله سیاست، اقتصاد، جامعه، اخلاق آموزه‌های ناب دارد. انقلاب اسلامی ایران نیز بر همین اساس در مقایسه با انقلاب‌های دیگر، از یک ایدئولوژی منحصر به فرد برخوردار است در این ایدئولوژی علاوه بر تاکید بر جنبه‌های ویژه یعنی تشکیل جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، نقاط مثبت ایدئولوژی‌های انقلاب‌های دیگر مانند آزادی، برابر، استقلال، و توسعه نیز وجود دارد. ایدئولوژی انقلاب اسلامی بیانگر ارائه طرح و راهی جدید به ملت‌های استعمار زده جهان برای کسب استقلال و رهایی و ساختن جامعه آزاد و توسعه یافته است. در این میان کسب استقلال که از عناصر مهم تشکیل دهنده ایدئولوژی انقلاب اسلامی است یک پیش شرط لازم برای دستیابی به جامعه آرمانی مورد توجه انقلاب اسلامی است. به طور کلی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی از نظر مبنا یک ایدئولوژی درون‌زا و دارای اصالت فرهنگی و از نظر همراهان بسیار فراگیر و در برگیرنده بیشتر نزدیک به همه مردم بوده است. (ملکوتیان، ۱۳۸۹: ۲۹۰) در تاریخ معاصر کشور ایران و پیش از انقلاب اسلامی، سه ایدئولوژی به صحنه آمده و سپس هر کدام با شکست مواجه گردیدند ابتدا تجدد خواهی با افرادی همچون میرزا ملکم خان، طالبوف و غیره در دوره نهضت مشروطیت پدید آمد که این افراد راه گریز از عقب ماندگی را در غربی شدن می‌دیدند که با به قدرت رسیدن رضاخان کارشان پایان یافت. چرا که بیشتر از ایدئولوژی غرب‌گرا بهره‌مند بودند. ملی‌گرایان ایران نیز در دهه ۱۳۲۰ بیش از نهضت ملی شدن صنعت نفت پدید آمدند ولی از یک ایدئولوژی مبتنی بر نیازهای واقعی کشور برخوردار نبودند و با کودتای ۲۸ مرداد کارشان به پایان رسید. (حاضری، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۲۲)

در نهایت تلاش‌های روحانیت انقلابی که حضرت امام خمینی در راس آنها بود و روشنفکران مسلمان که بر سه گونه دینی که توسط حکومت، مارکسیست‌ها، و غیره در جامعه پراکنده می‌شد که امام تاکید می‌کرد که اسلام اساساً بر رابطه سیاست و مذهب

تاکید دارد و از نظر میزان، احکام سیاسی و اجتماعی اسلام بر احکام عبادتی آن چیرگی دارد.

۲- تلاش دامنه‌دار انقلابی‌های مذهبی در راستای طرح معنای انقلابی گروهی از مفاهیم اساسی مانند انتظار عاشورا، تقیه و غیره (عنایت، ۱۳۷۶)

۳- درس‌های حکومت اسلامی امام خمینی در سال ۱۳۴۸ در نجف اشرف که سرمایه نظری بدیع و استوار برای حرکت مبارزان مسلمان به دست داد و دست مایه ایدئولوژیک آنان را تکمیل کرد. (ملکوتیان، ۱۳۸۹: ۲۹۳)

بنابراین ماهیت انقلاب اسلامی ایران دو بعد دارد: نظری و عملی، در بُعد نظری و فکری، آرمان‌ها و ایده‌های این انقلاب وارداتی نبوده محصول جامعه و تاریخ ایران است. اسلام و عقاید اسلامی هزار و چهارصد سال قبل از سوی ایرانیان پذیرفته شده، در این مدت به عنصر اصلی و اساسی فرهنگ و ملیت ما تبدیل شد. در بُعد عملی نیز می‌بینیم که مردم با نیروی خود و بدون کمک‌های مالی و تسلیحاتی شرق و غرب یا همسایگان و با اتکا به خداوند به پیروزی رسیدند. در خصوص ماهیت انقلاب هر کدام از صاحب‌نظران آن را منطبق با نظر خود تبیین می‌کنند یکی اقتصادی و دیگری مادی و سیاسی بودن آن مطرح می‌کنند که در مقابل آنها گروهی مدعی‌اند که انقلاب برخلاف همه انقلاب‌ها تک بعدی نبوده بلکه هر سه جهت در آن است ولی آنچه مسلم است اینکه انقلاب مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) ماهیت اسلامی دارد (محمدی، ۱۳۹۱) توجه به مفاد درونی ایدئولوژی انقلابی یکی از راه‌های شناخت ماهیت انقلاب اسلامی ایران است بر مبنای یک تحلیل آماری از دیوار نوشته‌های سال ۱۳۵۷ از مجموع ۱۰۷۷ مورد شعار دیواری، بیش از ۹۰ درصد درباره حمله به رژیم پشین و کارگزارانش، حمایت از امام خمینی (ره)، تأیید اسلام و حکومت اسلامی، شهدای اسلام، تلاش در جهت وحدت مردم برای تداوم مبارزه و از ۱۰ درصد بقیه ۸/۵ درصد شعارهای متفرقه بدون محوری خاص امام در جهت تخریب رژیم پهلوی بوده است. (محسنیان، ۱۳۶۹: ۳۷۱) بر دیدگاه بسیاری از اندیشمندان که در زمینه

علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران نظریه‌پردازی کرده‌اند عامل مذهب و به خصوص فرهنگ عاشورا و نهضت امام حسین (ع) از قوی‌ترین عواملی است که در پیروزی انقلاب نقش به‌سزایی داشته است. (کواکیان، ۱۳۹۱: ۲۲۹)

به اعتقاد میشل فوکو اعتقاد به امام زمان (ع) موتور محرکه هیجانات اجتماعی تشیع را همواره روشن نگه داشته و مردم را در حالت آمادگی دائم قرار می‌دهد چرا که وقتی انتظار فرج بر هر مسلمانان شیعه واجب شد، آنها را در یک حالت آمادگی کامل قرار می‌دهد بنابراین آنها را برای هر حادثه‌ای آماده خواهند کرد به ویژه که بر خود واجب می‌بینند که زمینه ظهور امام زمان (ع) را فراهم کنند. (فوکو: ۳۹)

گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی، پارادایم جدید در نظام بین‌الملل:

توماس کوهن نظریه را مبتنی بر پارادایم می‌داند، پارادایم از نظر کوهن، به مجموعه‌ی مفروضات لازم و اجتناب‌ناپذیر یک تئوری یا نظریه که لازمه‌ی شکل‌پذیری و توسعه‌ی آن می‌باشند، اطلاق می‌شود. پارادایم‌هایی که نظریات بر آن مبتنی هستند. گرچه وجودشان ضروری است ولی به دشواری قابل‌نشان دادن هستند و وجودشان معمولاً مورد غفلت است. (Kuhn, 1962: 11) کوهن تغییر پارادایم‌ها را نشانه انقلاب علمی می‌داند و معتقد است با تغییر پارادایم، نظام پرسش‌های علمی، مفاهیم، واژه‌ها و زبان میان مسائل دگرگون می‌شود به عنوان مثال با تغییر پارادایم‌های مربوط به رفتارشناسی سیاسی و به ویژه رفتار رای دهی این تحول در پرسش‌ها، ادبیات و واژه‌های جدید به خوبی نمایان است. انقلاب اسلامی ایران پارادایم جدیدی را مطرح نمود که اگرچه در تفکر درون دینی تا حدی ناشناخته بود ولی کلید واژه‌ها و ادبیات آن کمتر رواج داشت. از این پارادایم جدید بسیاری از متفکران و اندیشمندان غربی به «اسلام سیاسی» یاد کرده‌اند و برخی هم بر آن نام «خمینیسم» یا «اسلام سیاسی» و یا هر نام دیگری که برای این پارادایم انتخاب نماییم.

(Bertand, 1990, 134-137) در این راستا مولفه‌های نظری و گفتمانی انقلاب اسلامی

ایران به این صورت است:

۱- این جهانی بودن دین: پیوند دین و دنیا

دین اسلام هم مانند دین مسیحیت نقش سیاسی و هدایتی خود را در بسیاری از جوامع و از جمله جامعه ایران از دست داده بود. به طوری که قرآن در مراسم عروسی و عزا مورد استفاده واقع می‌شد و افراد متدین در جامعه به گوشه‌های مساجد رانده شده بودند. مبارزین و مجاهدین مسلمان در نقاط مختلف جهان از مفاهیم و واژه‌های مبارزاتی مارکسیسم بهره می‌جستند و ادبیات کمونیستی، ادبیات مساوات طلبی مبارزه با صلح و امپریالیسم تلقی می‌شد و مجاهدین مسلمان هم تحت تاثیر گفتمان مارکسیستی و بلشویکی بودند. در چنین شرایط، امام خمینی(ره) «اسلام سیاسی» را که «اسلام ناب محمدی می‌نامید احیا کرد و با بیان یکی بودن عرصه سیاست و دین «این جهانی کردن» دین اسلام را به متن جامعه و سیاست باز گرداند. و واژه‌های مهجور مانده ادبیات سیاسی اسلامی و فرهنگ قرآنی نظیر شهادت، جهاد، مقاومت را دوباره احیا کرد. این گفتمان جدید شور جدید در جوامع اسلامی ایجاد کرد و خیزش اسلامی عالمگیر شد. ادبیات عاریتی و گفتمان تحمیلی مارکسیست‌ها مبارزه و واژه‌های به عاریت گرفته از مارکس، جای خود را به واژه‌ها و مفاهیم اصیل، بومی در تاریخ تمدن اسلامی داد و گفتمان جدید اسلامی که در پارادایم، «اسلام سیاسی» به خوبی قابل فهم است جهان گیر شد و جنبشی را در دهه‌های پایانی قرن بیستم ایجاد کرد که از آن «اصول گرایی» و «اسلام گرایی» و مانند آن یاد می‌شود. این در حالی است که پارادایم توسعه گرا جدایی دین از سیاست را سرنوشت محتوم همه نظامهای سیاسی می‌داند (Foulementaime) لوئیس پای، تفکیک ساختاری، بالا رفتن توان بسیج و توان ادامه حیات را «شرط توسعه سیاسی» می‌داند و لازمه تفکیک ساختاری را تخصصی شدن حوزه‌های مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی و کار شیوه‌های سیاسی از دین می‌داند.

(پای، ۱۹۸۵: ۱۳)

گابریل آلموند نیز در کتاب معروف خود تحت عنوان «سیاست تطبیقی، تفکیک نقش‌ها، درجه سکولار را به عنوان محک میزان و سطح توسعه سیاسی معرفی می‌کند (Almond, 1960) در چنین شرایطی که پارادایم توسعه گرا» بی‌همتای می‌نمایند، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی می‌رسد و گفتمان و پارادایم جدیدی را به دنیا عرضه می‌کند که پارادایم «مسلط را به چالش جدی» طلبیده و بار دیگر اندیشه حکومت دینی و یکی شدن دین و دنیا و پیوند دین و سیاست را نه تنها مطرح، بلکه آن را به حکومت می‌رساند. (Philippe, 1998: 112)

۲- دولت دینی: حق مداری و خدا محوری

نظریه حکومتی ولایت فقیه دستاورد اندیشه سیاسی اسلام و مکتب تشیع است. الگوی حکومتی ولایت فقیه که به تعبیر تفکر دینی اسلام (امام خمینی) بهترین و آموزه ترین اصل قانون اساسی جمهوری ایران است از ویژگی‌های دولت دینی می‌باشد. (سلیمی بنی، ۱۳۸۵: ۲۷۲) بر این اساس نظام سیاسی توسعه یافته که در قالب دولت-ملت‌های غربی تجلی یافته، مبنی بر قرارداد است و مشروعیت خود را از آراء اکثریت مردم کسب می‌کند و ماکس وبر این مبنای جدید مشروعیت را مشروعیت قانونی^۵ عقلانی می‌نامد گفتنی است دولت ملت‌های غرب با گفتمان عقلانی ایجاد امنیت تشکیل شدند و به این بهانه توانستند گروه-های مختلف اجتماعی تشنه‌ی امنیت مانند فئودال‌ها و بورژواورها را به خود جلب نمایند. بدنه دیوان سالاری دولتی توسعه یافته و دولت-ملت‌های جدید به تدریج شکل گرفتند. از این دیدگاه دولت-ملت‌های غربی وظایف مشخصی را به عهده دارند و مکلف به پاسخگویی به نیازهای آتی مردمند این در حالی است که دولت اسلامی که بنیان‌های نظری آن در قالب نظریه ولایت فقیه پی‌ریزی شده مبنای مسئولیت حکومت را الهی می‌داند و برای تحقق پیدا کردن حاکمیت الهی رضایت مردم و اکثریت هم لازم است. تفاوت حکومت، مشروعیت در نظام اسلامی با نظام آرمانی پارادایم توسعه‌گرا در این است که

دولت مسئول است و خود را برای خوشبختی و سعادت واقعی جامعه، دارای رسالتی الهی می‌داند و جلب آراء مردم را به هر قیمتی روانمی‌دارد. (پیشین، ۱۹۹۸: ۱۹۶)

۳- تحرک سیاسی: وظیفه محوری، معنویت خواهی

در پارادایم توسعه‌گرا و در چهارچوب دموکراسی لیبرال، تحرک سیاسی بر مبنای به حداکثر رساندن منفعت می‌باشد. موتور محرک تاریخ از دیدگاه مارکسیست‌ها، تضاد و تعارض‌های طبقاتی است. آنتونی وانفر در سال ۱۹۵۷، در کتاب «تحلیلی اقتصادی از دموکراسی» ۳۲ پارادایم اقتصاد محوری را برای رفتار سیاسی به وضوح تشریح نمود از این دیدگاه اقدام سیاسی، مبارزه، شرکت در اعتصابات، حضور در راهپیمایی اقدامات انقلابی، رای دهی با عقلانیت اقتصادی و ابزاری قابل ارزیابی است. در چنین پارادایمی گفتمان کاملاً اقتصادی شکل می‌گیرد در حالیکه پارادایم «اسلام سیاسی» مبنای کاملاً متفاوت که در طول انقلاب اسلامی در ادبیات سیاسی امام خمینی به خوبی نمایان است. در این پارادایم مبارزه، مشارکت سیاسی، با تضاد طبقاتی، و عقلانیت سیاسی امام خمینی به خوبی نمایان است. در این پارادایم مبارزه، مشارکت سیاسی، با تضاد طبقاتی و عقلانیت اقتصادی قابل تحلیل نمی‌باشند کنش‌گر نظام اسلامی، تکلیف محور است و حق مدار، نه سود جو و اقتصاد محور و مبارزه با «نظام سلطه» و تلاشی برای حاکمیت حق، یک تکلیف الهی است. (قنبریان، ۲۶۳-۲۷۸)

۴- ایده‌ها و ارزش‌ها، دولت شهر تکلیف محوری، کمال جویی

انقلاب اسلامی در ارتباط با ایده‌ها و ایجاد تغییرات بنیادین در نظام بین‌الملل در ارتباط با ساخت فرصت‌های سیاسی است. انقلاب ایران در این رابطه با رد ساختار نظام دو قطبی و مخالفت با سیاست‌های عملی بلوک‌های قدرت، فضای نوینی، ایجاد نمود که این فرصت-سازي سياسي از چند طريق صورت گرفت:

۱- ایجاد وقفه در ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی

۲- بدیل‌سازی و ارائه الگوی جایگزین

از سوی دیگر تداوم انقلاب فرصت‌های بین‌المللی را برای تقویت ایده‌ها و ارزش‌های جدید گسترش داد. انقلاب اسلامی توانست در محیط بین‌الملل در یک فرایند اجتماعی سیاسی فن حفظ خود فرصت‌های جدیدی ایجاد کند. فرصت‌هایی که می‌توان آن را در پارادایم و گفتمان سیاسی مشاهده نمود (ستوده، ۱۳۸۵: ۲۸۶) در جامعه‌ای که «اسلامیسم، بر آن استوار است فرد، از اهمیت و احترام ویژه‌ای برخوردار بوده و خلیفه خدا در زمین به شمار می‌رود. فردگرایی مثبت، مورد پذیرش است حفظ حرمت و کرامت انسانی به عنوان یکی از مهمترین وظایف دولت اسلامی است. لذا انقلاب اسلامی با طرح پارادایم جدیدی با عنوان «اسلامیسم» نه تنها شکل جدیدی از حکومت بلکه چهره‌ای از شهروند را عرضه می‌نماید که مفهوم شهروندی در نظام مطلوب توسعه‌گرایان را به چالش می‌طلبد. (فاضلی، ۱۳۷۷: ۲۰۲-۱۰۷)

«داویشا آدید» مطالعات خود درباره نقش انقلاب اسلامی ایران در فرایندهای سیاست بین‌الملل را با این سوال آغاز می‌کند که آیا الگوهای انقلابی ایران می‌تواند جایگزین مناسبی برای سایر کشورهای انقلابی در جهان سوم محسوب شود؟ و برای پاسخ به این سوال برانگیزه‌های درونی رهبران سیاسی ایران تأکید می‌کند. وی بر این اعتقاد است که ایدئولوژی با انگیزش‌های درونی پیوند دارد، بنابراین جهت‌گیری کاربردی این رهیافت را نه تنها در جهان واقع گرا، بلکه در تعقیب سیاست تماس با ملت‌ها به جای دولت‌ها می‌توان مشاهده کرد.

گفتمان ارزش محور به شکل رادیکال آن، ضمن ایجاد فرصت‌هایی برای تأمین اهداف فراملی در زمینه‌های نفوذ سیاسی، وحدت ایدئولوژیک و تشکیل حوزه نفوذ در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، محدودیت‌هایی را برای تأمین اهداف ملی، توسعه صنعتی ایدئولوژیک، رفاه اقتصادی و بالاخص کسب اعتبار بین‌المللی ایجاد خواهد کرد. کشورهای که دارای رویکرد و جهت‌گیری ایدئولوژیک هستند نه تنها در برابر این گونه محدودیت‌ها عقب

نشینی نمی‌کنند، بلکه از انگیزه بیشتری برای ایفای نقش در سیاست بین‌الملل برخوردار خواهند شد. (متقی، ۱۳۹۴)

انقلاب اسلامی در عرصه نظام بین‌الملل (دگرگونی در الگوهای مسلط در نظام بین‌الملل):

سطح ساختار (ساختار سیاسی)

الف - توزیع قدرت

نگاهی به ماهیت انقلاب‌ها نشان می‌دهد که اساساً انقلاب‌ها در چالش و تعارض با قدرت هژمون در سطح ملی و بین‌المللی صورت می‌گیرد و این امر در مورد انقلاب‌های بزرگ بیشتر تقویت می‌شود انقلاب‌ها مقوله قدرت در سطح بین‌المللی را در دو مقطع مساله‌دار می‌سازند. (ایکنبری، ۲۹-۲۸) چگونگی توزیع قدرت بعد از جنگ جهانی دوم، سبب شکل‌گیری ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی و باعث تشدید وابستگی ساختاری کشورهای ضعیف به کشورها قوی شد و این ساختار بعد از جنگ جهانی دوم و در چهارچوب جنگ سرد میان دو ابر قدرت آمریکا شوروی بر نظام بین‌الملل سایه افکند. (مجرد، ۱۳۸۶: ۵۴-۵۱) در چنین ساختاری انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت و نحوه توزیع قدرت را به چالش کشید و آن را با شعار «نه شرقی، نه غربی» زیر سوال برد.

نحوه توزیع قدرت در ساختار سیاسی روابط بین‌الملل، نابرابر و توزیع منابع مادی و غیرمادی قدرت در سطح جهان یکسان نبوده است انقلاب اسلامی با تاثیری که بر مجاهدین افغانی در مقابله شجاعانه با شوروی‌ها و بر نظامیان مسلمانی که از آسیای مرکزی و قفقاز به افغانستان آورده می‌شدند و انتقال و گسترش این تاثیرات به جامعه آن کشور داشت. غرب نیز پس از انقلاب اسلامی با از دست دادن ایران، فروپاشی پیمان‌های منطقه-ای سنتو و سیتو و در نتیجه فراهم شدن زمینه‌های رشد حرکت‌های استقلال خواهی و اسلام‌گرا، قدرتش در منطقه با چالش جدی روبه رو شد. در نتیجه قدرت سومی به رهبری

انقلاب اسلامی در جهان نظام بین‌الملل شکل گرفت که قدرت شرق و غرب را به چالش کشید. (محمدی، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۶) لذا انقلاب اسلامی با ارائه پارادایم جدید برای ملل تحت ستم در ایجاد اعتماد و بیدارسازی آنها نقش موثری را ایفا کرد. (ستوده، ۱۳۸۵: ۱۱۹-۱۱۰) به عبارت دیگر مهمترین نوآوری انقلاب اسلامی این بود که ساختار نظام بین‌الملل را که عمدتاً بر اساس ابزار قدرت مادی شکل گرفته بود، با تکیه بر ابزار معنوی قدرت بر هم زد و نشان داد که می‌توان با تکیه ارزش‌های اسلامی و حرکت توده‌های مردم جامعه را اداره کرد. (محمدی، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۶) انقلاب ایران نه تنها با چگونگی توزیع قدرت میان آمریکا و شوروی مخالفت نمود بلکه قرائتی جدید از قدرت در سطح بین‌الملل ارائه داد، مفهومی که از رهیافت رئالیستی قدرت و تکیه بر نیروی نظامی فاصله می‌گیرد و موقعیت خاص ژئوپلیتیکی ایران در خرده نظام خاورمیانه بر نقش و قدرت انقلابی ایران می‌افزاید. (مومنی، ۱۳۸۲)

ب- بازیگران بین‌الملل دولت‌ها و ملت‌ها

انقلاب اسلامی ایران براساس اندیشه حضرت امام خمینی (ره) به جای تاکید بر دولت‌ها (تعداد بازیگران)، اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های مسلط در نظام بین‌الملل را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و به عنوان مثال نظام ایدئولوژی دو قطبی کمونیسم، کاپیتالیسم را با چالش روبرو می‌کند و یک ایدئولوژی و الگوی جدیدی را با عنوان اسلام سیاسی و انقلابی به جهانیان اعلام می‌کند. (قوام، ۱۳۷۲: ۱۸) فوکو بر عامل انسانی و نقش ارادی و آگاهانه او در تاریخ بسیار تاکید می‌کند او بر همین اساس بر دو عنصر ارادی مهم تکیه می‌کند. یکی اراده جمعی مردم در تغییر خود، جامعه و نهادهای اجتماعی و دوم نقش امام خمینی (ره) که در حوادث انقلاب اسلامی نقش محوری داشته است. (خرمشاد، ۲۱۱) لذا انقلاب اسلامی برای ملت‌ها به عنوان بازیگران غیر حکومتی، اهمیت بیشتری قایل است. ایدئولوژی انقلاب اسلامی به دلیل دینی بودن، از ابعاد گوناگون خدا پرستی و ایمان،

استقلال، آزادی و عدالت‌همه جانبه برخوردار بوده این امر که بیانگر ارائه یک راه جدید در اداره کشورها و روابط خارجی آنها است توانسته در سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی، طرفداران بی‌شماری از توده‌های مردم و نخبگان و حتی نخبگان سیاسی در سراسر جهان یابد. مانند ظهور حرکت‌های اسلامی در لبنان، شمال آفریقا و ترکیه. (ملکوئیان، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۸)

پارادایم مقاومت در برابر ساختار غرب محور:

موقعیت سیاسی و استراتژیک ایران در نظام بین‌الملل به گونه‌ای سازمان دهی شده است که از یک سو از قابلیت لازم برای مقاومت در برابر فشارهای هنجاری جهان غرب برخوردار بوده، از سوی دیگر امکان انتقال قالب‌های هنجاری و ارزشی را به حوزه جدید ژئوپلیتیک دارد حوزه‌ای که ساموئل کوهن آن را کمر بند شکننده (shutter belt) نامید. در این منطقه حوزه‌های تعارضی جدید در حال شکل‌گیری است که ریشه آن مربوط به دهه ۱۹۸۰ و انقلاب اسلامی ایران است.

در چنین روندی «اسلام انقلابی از نوع ایرانی» آن در سیستم رویارویی با ایالات متحده قرار گرفت. از آن پس تحت تاثیر انقلاب ایران، اسلام‌گرایی به عنوان تهدید امنیتی برای منافع ایالات متحده جایگزین ملی‌گرایی سکولار شد و هراس از برخورد میان اسلام و غرب، در اندیشه آمریکایی‌ها تبلور یافت. یکی از علل عمده مخالفت سایروس ونس^۵ وزیر خارجه اسبق آمریکا- با انجام ماموریت نظامی برای نجات گروگان‌های آمریکایی در ایران شبح جنگ میان اسلام و غرب بود. او معتقد بود: «امام خمینی و پیروانش که عاشق شهادت هستند واقعاً ممکن است از اقدام نظامی آمریکا به عنوان راهی برای اتحاد جهان اسلام علیه غرب استقبال کنند». (Vance, 1983: 408-10)

مؤلفه‌های یاد شده جلوه‌هایی جدید از تعارض ژئوپلیتیک و ژئوکالچر را منعکس می‌سازد این امر در قالب‌های گفتمانی خود جلوه‌هایی از تضاد و تعارض را منعکس می‌سازد هانتینگتون نیز فضای شکل گرفته در ساختار نظامی بین‌الملل را براساس قالب‌های هویتی-

هنجاری و نمادین تقسیم‌بندی می‌کند وی در این ارتباط نشانه‌هایی از ژئوکالچریک تاثیرگذار در ساختار نظام بین‌الملل را در قالب مولفه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و نمادین مورد بررسی قرار می‌دهد. (علیدادی، ۱۳۹۰: ۱۸۰). نظریه مقاومت به عنوان یک نظریه رهایی بخش در قالب پارادایم برخورد با سلطه و مبتنی بر قدرت (Narrative Power) انقلاب اسلامی از اسلام ناب محمدی است. گراهام فولو در این مورد تأکید می‌کند که «ویژگی‌های روان‌شناختی اسلام شیعه که تأکید بر فضایی از رنج و بی‌عدالتی را بهای ناگزیر تعهد به ایمان حقیقی می‌داند، این سوء ظن بیگانه ترس تاریخی را تقویت می‌کند؛ بنابراین نوع سوءظن و نخوت نسبت به دنیای خارجی با تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آمیزش با قدرت خارجی شکل گرفته است. لذا فرهنگ ایرانی و مذهب شیعه با یکدیگر پیوند ارگانیک دارند به همین دلیل است که هریک از دو مولفه یادشده می‌تواند زمینه‌های لازم را برای باز تولید زبان سیاسی مقاومت اسلامی را به وجود آورد. (کنگاوری، ۱۳۹۶: ۲)

واکنش خارجی نظام بین‌الملل به انقلاب اسلامی ایران:

قدرت نرم و نفوذ ایدئولوژی انقلاب اسلامی چنان قدرتمند و شتابنده بود که نیروهای مسلط نظام بین‌الملل همزمان با ساماندهی نیروهای مخالف نظام در داخل اقدام به سرنگونی انقلاب را با راه اندازی جنگ تحمیلی آغاز نمودند و هر دو قدرت شرق و غرب یک هدف را دنبال می‌کردند به طور کلی سیاست موازنه منفی و تجدید نظر طلبانه‌ای که بعد از انقلاب بر سیاست خارجی ایران حاکم شد، هر دو بلوک قدرت در نظام بین‌الملل را به این نتیجه رساند که بهترین جایی که انقلاب ایران می‌تواند صادر شود کشور عراق است و این می‌توانست موازنه حکومت در خاورمیانه را به هم زند بنابراین نحوه توزیع قدرت در ساختار نظام بین‌الملل (توزیع قدرت در میان دو قطب) و موازنه قدرت همکاری جویانه‌ای که میان این دو قطب بر طبق گفته والتز، حاکم است باعث می‌شود تا جنگ ایران و عراق به

صورت یک جنگ موازنه در آید. در این جنگ موازنه ما شاهد همکاری دو قطب برای حفظ موازنه میان عراق هستیم (شعله سعدی، ۱۳۸۵: ۱۴۵) هدف اصلی انگلیس و آمریکا حفظ وضع موجود بود. نتیجه چنین فرآیند را می‌توان تلاش برای تغییر در معادله ژئوپلیتیک مقاومت در خاورمیانه دانست. در کنار آن نظام سلطه علاوه بر تحمیل جنگ، اقداماتی نظیر: تحریم، اختلاف افکنی، مداخله در امور داخلی ایجاد ائتلاف‌های ضد ایرانی، ایجاد تفرقه‌های مذهبی، راه اندازی جنگ مذهب در منطقه خاورمیانه، راه‌اندازی شبکه‌های ضد ایرانی و انقلابی، تلاش برای ناکارآمدی اسلامی، را می‌توان برشمرد. (سعید آبادی، ۱۳۷۸: ۹۴)

نتیجه‌گیری

با ملاحظه آنچه بیان شد، پایان جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی نقطه عطفی بود که کشورهای فاتح جنگ سلطه خود را به جهان گسترش دادند و از طریق نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل و دیوان بین‌المللی لاهه بدون درگیر شدن در جنگ منافع خود را در نظام بین‌الملل دنبال می‌کردند. به طوریکه نهادگرایی بین‌الملل که منبث از اندیشه لیبرالیستی غرب بود وسیله‌ای مناسب برای تامین منافع تلقی و برای همین مورد پذیرش نظام‌های سیاسی کمونیستی و کاپیتالیستی قرار گرفت. و از ویژگی‌های دیگر جنگ جهانی دوم تقسیم جهان به دو قدرت شرق و غرب که به دوره جنگ سرد معروف است. با این توصیف انقلاب اسلامی ایران در حالی رخ داد که نظام بین‌الملل، از شرایط خاص دو قطبی برخوردار، تقریباً تمامی کشورهای دنیا در بلوک بندی دوران جنگ سرد در ترتیبات امنیتی، سیاسی، اقتصادی کاملاً متمایز و مشخص قرار داشتند، به عنوان مثال روابط اقتصادی جهان غرب در قالب طرح مارشال و سپس اتحاد نظامی با ایران در قالب ناتو جهان سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد که کشورهایی که به پیشنهاد طرح مارشال پاسخ مثبت می‌دادند وابستگی خود را به اردوگاه غرب ثابت می‌-

کردند و در چنین فضایی خاورمیانه به لحاظ شرایط سوق‌الجیشی نسبت به دیگر مناطق از اهمیت خاصی برخوردار بود و از همه مهمتر قرار گرفتن مراکز مهم ادیان و مذاهب در این منطقه چیزی نبود از آن چشم‌پوشی کرد. حال در چنین شرایطی انقلاب اسلامی ایران با رویکردی کاملاً متفاوت از فضای مسلط نظام بین‌الملل در کانون توجهات دنیا در خاورمیانه به وقوع می‌پیوندد این نظام با یک رویکرد جدید در سیاست خارجی به عنوان «نه شرقی، و نه غربی» اعلام موجودیت می‌کند این سیاست در نظام بین‌الملل به مفهوم جدید مدعی شرکت در ترتیبات سیاسی، اقتصادی، امنیتی با جهان‌بینی و ایدئولوژی خاص دینی است که اساس نظام مسلط به چالش می‌کشد.

لذا انقلاب اسلامی ایران به عنوان پارادایمی جدید در نظام بین‌الملل موازنه قدرت را نه تنها در منطقه بلکه در جهان به هم زد چرا که دارای نظام ارزشی برگرفته از اعتقادات و مبانی اسلامی است که مبنای رفتارهای آن است در بعضی موارد با قواعد و هنجارهای بین‌المللی سازگاری و همگرایی دارد و در برخی از زمینه‌ها با آنها تعارض پیدا می‌کند ولی انقلاب اسلامی برای خود رسالت، تعهد و نقش خاصی در جهان قائل است که ساختار نظام بین‌الملل را به چالش می‌کشد و تحت تاثیر قرار می‌دهد که این ناشی از ایدئولوژی آن که از محتوا و مفادش مانند تاکید بر نقش دینی، استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و توسعه همه جانبه یک نمونه منحصر به فرد در میان ایدئولوژی‌های انقلابی معاصر است که جذابیت ویژه به خصوص در میان مسلمانان جهان برخوردار شده است نشأت می‌گیرد. انقلاب اسلامی به دلیل داشتن ماهیت اسلامی دارای جنبه جهان‌شمولی بوده و با نگاه و بینش جهانی خود نقش‌ها و رسالت‌هایی را در قبال جهان برای خود طراحی کرده و اصولی را که به عنوان سیاست خارجی خود برگزیده و در راستای تحقق آنها گام برداشته و برمی‌دارد که باعث شده انقلاب اسلامی منشا تاثیرات و تحولات متعدد در نظام بین‌الملل باشد.

بر همین اساس میشل فوکو در تعبیری دیگر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را در قالب «انقلاب به نام خدا» نامید. در حالیکه به هیچ یک از نظریه پردازان روابط بین الملل و قوفی نسبت به نقش سیاسی، هنجاری و ارزشی انقلاب ایران در فضای سیاسی منطقه‌ای و بین الملل نداشتند. در چنین شرایطی، طبیعی به نظر می‌رسد که جلوه‌هایی از بحران در فضای تحلیلی نظریات روابط بین الملل ظهور یابد انقلاب اسلامی ایران بیش از هر تحول سیاسی و اجتماعی دیگری بر سیاست بین الملل تأثیر گذاشت.



منابع

- ۱) ایکنبری، جی جان (۱۳۸۲). **تنها ابر قدرت**، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- ۲) بزرگی، وحید (۱۳۷۷). **دیدگاه های جدید در روابط بین الملل**، تهران: انتشارات نی.
- ۳) بهزادی، حمید (۱۳۵۲). **اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی**، تهران: انتشارات دهخدا.
- ۴) حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)**، تهران: وزارت خارجه، چاپ دوم.
- ۵) حاضری، علی محمد (۱۳۷۷). «فرایند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی»، **فصلنامه متین**، سال ۱، شماره ۱.
- ۶) خرمشاد، محمدباقر (۱۳۷۷). «فوکو و انقلاب اسلامی، معنویت در سیاست»، **پژوهشنامه متین**، شماره ۱، زمستان.
- ۷) روزنا، جیمز (۱۳۸۵). **جهان آشوب زده**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۸) ستوده، محمد (۱۳۸۵). **انقلاب اسلامی و روابط بین الملل**، قم: انتشارات معارف.
- ۹) سعیدآبادی، محمدرضا (۱۳۷۸). «روابط ایران و انگلستان در طول جنگ هشت ساله»، ترجمه کریمی نیا، **فصلنامه امنیت ملی**، سال اول، شماره ۲، زمستان.
- ۱۰) سلیمی نبی (۱۳۸۵). **جلوه های مردم سالاری دینی در نظام برآمده از انقلاب اسلامی ایران**، قم: انتشارات معارف.
- ۱۱) شعله سعدی، قاسم (۱۳۸۵). **مباحث کلاسی در درس سیاست بین الملل** مقطع کارشناسی ارسد.
- ۱۲) علیدادی، شهربانو (۱۳۹۰). «انقلاب ایران و ژنو کالج مقاومت در سیاست بین الملل (۲۰۱۱-۱۹۷۹)»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۱، شماره ۴، زمستان.
- ۱۳) عنایت، حمید (۱۳۷۱). «انقلاب ۱۹۷۹ ایران، مذهب به عنوان ایدئولوژی سیاسی، درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی»، **نشریه فرهنگ توسعه**، دوره ۱، شماره ۴، بهمن و اسفند.

- ۱۴) فاضل، قادر، (۱۳۷۸). «انسان دینی و جامعه دینی از منظر اقبال لاهوری»، **نقد کتاب**، شماره ۱۰ و ۹، زمستان.
- ۱۵) فوران، جان. گلدستون، جک. ترجمه خرم‌بقایی و هومن نیره (۱۳۹۳). **گونه‌شناسی نظریه‌های انقلاب**، تهران: رخ داد نو.
- ۱۶) فوکو، میشل (۱۳۹۵). **ایرانیها چه رویایی در سردارند**، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: نشر هرمس.
- ۱۷) قجری، حسینعلی (۱۳۹۳). **جامعه‌شناسی انقلاب**، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۸) قنبریان، محسن (۱۳۷۷-۱۳۷۸). «انتخابات، حق یا تکلیف؟»، **کتاب نقد** شماره ۹ و ۱۰، بهار.
- ۱۹) قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران: نشر سمت.
- ۲۰) کواکبان، مصطفی (۱۳۹۱). **خاستگاه‌عاشورای انقلاب**، هفت قطره از زلال اندیشه‌های **امام خمینی (ره)**، تهران: نشر پازانید.
- ۲۱) گنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۵). **نظریه مقاومت در روابط بین‌المللی**، تهران: انتشارات مشرق.
- ۲۲) متقی، ابراهیم (۱۳۹۴). «مقاومت، انقلاب اسلامی و روابط بین‌الملل»، **هفته‌نامه مثلث**، شماره ۳۰۰، بهمن.
- ۲۳) مجرد، محسن (۱۳۸۶). **تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۴) محسنیان راد، مهدی (۱۳۶۰). «بررسی دیوار نوشته‌های دوران انقلاب»، **فصلنامه رسانه**، شماره ۵، بهار.
- ۲۵) محمدی، منوچهر (۱۳۷۷). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر دادگستر.
- ۲۶) ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۹). «ایدئولوژی و رهبری و تأثیر آن بر پیروزی سریع، ثبات و پایدار و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، شماره ۲.
- 27) Almond GA, Gpowell (1960). *comparative politics Developing Aveas* Princeton.
- 28) Badie Bertrand, Hermet Guy, Politigue, Paris, Pue, 1990 [13].
- 29) Bertland, BADIE, HERET GUY.OP.Cit.Cha
- 30) Kuhn Thomas, *La stvqlutions scientigiques*, (1962), tvadpovis.
- 31) Philippe, BRAUD, *socialogie politique*, LG. D.T.4Ed.1998.